

واکاوی اصول و مبانی «علم و پژوهش» از منظر قرآن کریم

علی کریم پور قراملکی^۱

چکیده

کنجکاوی و پژوهش، مقوله مهمی است که در آیات مختلف قرآن، بدان اشاره شده است؛ چرا که انسان از رهگذر تحقیق، به سعادت و کمال می‌رسد. با مطالعه و دقت در آیاتی مانند: آیه ۹ سوره زمر، آیه ۷ سوره آل عمران و... معلوم می‌شود، هر فرد و جامعه‌ای که نسبت به پژوهش کم توجه باشد، به طور طبیعی از نیل به پیشرفت در جهات مادی و معنوی هم محروم خواهند ماند. این مقوله مهم از جمله توصیه‌های هفتگانه‌ای است که مقام معظم رهبری دام ظلّه در بیانیه گام دوم در راستای تمدن‌سازی نوین اسلامی بیان کرده‌اند، لذا در این پژوهش با مطالعه توصیفی و تحلیلی در آیات قرآن، مشخص گردید که علم و پژوهش زمانی توسط فرد و جامعه تولید می‌شود که انسان‌ها، به اموری همچون: حسن ذاتی علم، شالوده بودن علم برای ایمان و... توجه داشته باشد. همچنین، معلوم شد وقتی علم، افاده فایده و نفع به حال فرد و جامعه می‌نماید که با اموری همانند: بهره‌وری، معناگرایی، تعهد و... همراه باشد. بنابراین، هر وقت علم از این مبانی و اصول منحرف شود، جز ضرر و زیان مادی و معنوی چیز دیگری به ارمغان نخواهد آورد.

کلید واژگان: علم، پژوهش، مبانی قرآنی علم، اصول علم، گام دوم انقلاب اسلامی

۱. استاد یار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه karimpoorali@yahoo.com

مقدمه

علم و پژوهش، پایه زندگی بشر در حیات فردی و اجتماعی به شمار می‌آید. با این حال، همه افراد و جوامع به صورت موازی، صاحب علم نبوده‌اند. برخی، عقب مانده و بعضی نیز، پیشرفت فوق‌العاده و ممتازی داشته‌اند. شناخت علل تولید علم زیاد یا کم در جوامع مختلف، به همراه توجه به دلایل تولید علم مفید و مضر، می‌تواند به نوبه خود برای تحقیق اهمیت زیادی داشته باشد. در این میان، توجه و تأمل در آیات قرآن با این رویکرد، جایگاه بی‌بدیلی خواهد داشت؛ چرا که سعادت و عدم سعادت دنیا و آخرت جوامع مسلمانان، به همین آگاهی پیوند خورده است.

گفتنی است، در آثار محققان اسلامی و قرآن پژوهان، اثری که مرتبط به موضوع مذکور با رویکرد قرآنی باشد، مشاهده نمی‌شود یا این که به چشم نگارنده برنخورده است. هرچند در رابطه با خود علم از منظر قرآن، مطالبی قابل مشاهده است ولی در خصوص مبانی و اصول علم از منظر قرآن دیده نمی‌شود. البته، جای خوشبختی است که از طرف مقام معظم رهبری که به مناسبت چهل سالگی انقلاب اسلامی، بیانیه‌ای صادر فرمودند، توصیه علم و دانش را در نوبت نخست سفارشها قرار دادند، لذا جا دارد، مسئله علم و پژوهش از حیث مبانی و اصول، با رویکرد قرآنی، مورد بررسی قرار بگیرد.

مفهوم‌شناسی

کلمه «اصول»، جمع اصل در لغت، به معنای پایه و قاعده است. طبق گفته اهل لغت، در معانی: اساس، مار بزرگ، عشق، قلع و هلاک به کار می‌رود. (خلیل بن احمد ۱۴۰۸: ۱۵۶/۷؛ ابن منظور ۱۴۰۸: ۱۶/۱۱؛ راغب اصفهانی ۱۳۹۲: ۷۹/۱؛ مصطفوی ۱۳۶۰: ۹۵/۱) در اصطلاح، آن قواعد و قوانین منطقی هستند که پایه پای علم و تحقیق باید پی گرفته شوند به طوری که تحقیق بدون مراعات آن‌ها، تحقیق ناقص و غیر قابل قبول شمرده می‌شود.

واژه مبانی، جمع مبنی به معنای اساس، عمارت، بنا و ساختمان است. (جریر ۱۳۶۳: ۶۴/۲) مبنی از بنی مشتق گردیده و گفته‌اند: بنی به معنای انضمام اجزاء و مواد بعض

اجزاء با بعض دیگر است تا بنائی بر شکل مخصوص از آن حاصل آید، خواه مادی باشد یا معنوی. (مصطفوی ۱۳۶۰: ۱/ ۳۴۴) مؤلف مفردات نیز، به این معنا اشاره می‌نماید. (راغب اصفهانی ۱۳۹۲/ ۱۴۷) پس، «مبانی» جمع مبنی به معنای اساس و شالوده هر چیزی است که آن چیز بدان تکیه دارد، و بدون آن نمی‌تواند هویت و حیثیتی داشته باشد. از این رو منظور از مبانی علم و پژوهش، چیزهایی است که علم در واقع، با آن‌ها معنا می‌یابد و بدون آن‌ها موجودیت نمی‌یابد.

از این جا، معلوم می‌شود که مقصود از مبانی، باورها و دلایل صحیح و منطقی است که درست قبل از ساختن بنای علم، به عنوان پیش فرض در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، انگیزه اداری یا سکونت یا ورزشی برای ساخت بنایی به عنوان مبنی گفته می‌شود که سازه ساختمان بر آن مبتنی است لکن قواعد نظام مهندس از حیث نوع استفاده از مصالح ساختمانی که به همراه ساخت خانه، همیشه باید مد نظر باشد، اصول ساختمان اطلاق می‌گردد.

درباره علم و پژوهش نیز، اموری است که برخی از آن‌ها، قبل از بناء علم و ارزشگذاری آن در نظر گرفته می‌شوند که به اینها، مبانی گفته می‌شود. در مقابل، بعضی از آن‌ها هم، قواعدی است که درست به موازات علم و پژوهش باید ملاحظه گردند که کمترین عدم ملاحظه آن‌ها به صورت کم یا زیاد، تخلف و تخطی محسوب می‌گردد.

اینک، می‌خواهیم بدانیم که آن مبانی و اصول علم، از منظر آیات قرآن چیستند؟، و قرآن چه قواعد و ملاحظاتی در ساخت علم و پژوهش محوری در نظر دارد تا علم مورد قبول دین اسلام، رشد نموده و به دست بیاید؟.

الف) مبانی علم و پژوهش از منظر آیات قرآن

در قرآن کریم، آیاتی است که می‌توانیم با تحلیل و دقت در آن‌ها، برخی از موازینی را استخراج بکنیم که در واقع آن‌ها، پیش فرض علم محسوب می‌گردند؛ یعنی علم با لحاظ آن‌ها، علم و پژوهش است و الا آن‌ها در نظر گرفته نشود، هرگز علم ضرورتی پیدا نمی‌کند تا

پدید بیاید. به عنوان نمونه:

۱. برخورداری از حسن و زیبایی

قرآن کریم در مواردی از آیات خود، با قرار دادن علم و جهل در مقابل هم، می‌خواهد به زیبایی موجود در علم اشاره نموده و ضرورت پیدایش علم را بیان بکند. از آنجاکه انسان طالب زیبایی است و علم هم زیبایی را با خود دارد، لذا لازم و ضروری است که انسان به سمت علم حرکت نموده و از جهل دوری بکند. بنابراین، علم چهره واقعی زیبایی و نشان دهنده آن است. از این رو بایستی در حیان انسان وجود پیدا بکند و ضدش که جهل باشد، از زندگی انسان زدوده شود. خداوند نیز، در آیه ۹ سوره زمر: ﴿...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ ... بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!»، فهم عدم تساوی علم و جهل را نشانه عقل دانسته و بیان می‌کند که طبق درک خردمندان اصیل، هیچوقت علم و جهل مساوی هم نیستند. بنابراین، همانگونه که عقل، حسن عدل و قبح ظلم را می‌تواند درک بکند همینطور، قدرت فهم فرق میان علم و جهل را هم دارد؛ چرا که علم همانند عدل در ذات خودش زیبایی را دارد ولی ظلم همانند جهل، برخوردار از زشتی است. (مدرسی ۱۴۱۹: ۴۴۹/۱۱)

۲. پایه اطاعت و پیروی

اطاعت و تمرد، دایر مدار شناخت و معرفت است. به هر اندازه‌ای که علم زیاد باشد، طاعت هم افزونتر می‌گردد و به هر مقداری دانش کمتر باشد، نافرمانی هم زیادتر می‌شود. از این رو برای این که طاعت برای انسان نسبت به هر قانونی بیشتر حاصل بشود، ضرورت وجود علم و تحقیق هم بیشتر حس می‌گردد. خداوند در ابتدای همان آیه ۹ سوره زمر: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾؛ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! «...»، قبل از بیان عدم تساوی علم و جهل

که به منزله تعلیل بر مطلب سابق می‌باشد، بیان می‌نماید که هر گونه اطاعت و پرهیز و امیدواری انسان به خداوند، در گرو علم انسان با به کار انداختن عقل خود است. پس، برای این که اطاعت و تقوا و امیدواری برای انسان حاصل گردد، راهی جز دنبال‌روی علم و پژوهش که مستوجب عمل است، در میان نیست. (ارمی علوی بی تا: ۴۹۵/۲۴)

۳. اساس ایمان و تقوا

علم، در صورتی که واقعی باشد، بر اساس آیات قرآن کریم، منشأ ایمان و تقوای آدمی است. خداوند در آیه ۱۰۷ سوره اسراء: ﴿قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾؛ بگو: «خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آن‌ها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان به خاک می‌افتند»، بیان می‌کند که افراد صاحب علم، همه وعده‌های خداوند از آن جمله، بعث انسان‌ها در روز قیامت را می‌پذیرند. یا در آیه ۷ سوره آل عمران: ﴿وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ درحالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آن‌ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند) «با قول به عاطفه بودن «واو»، همه گونه‌های آیات قرآن کریم را، اعم از آیات محکم و آیات متشابه، نازل شده از ناحیه خداوند دانسته، و به آن‌ها ایمان می‌آورند. (طبرسی ۱۳۷۲: ۷۰۱/۲) در این دو آیه شریفه، چنان که پیداست، تواضع در مقابل وعده‌های خداوند و آیات او، از فوائد علم معرفی شده است. از مفاد این آیات، معلوم می‌شود که علم و تفحص، یکی از نیازهای انسان در بعد معنوی و ارزشی محسوب می‌گردد.

۴. ضرورت درک اسرار هستی (شناخت خدا)

آن کسی، می‌تواند اسرار هستی را درک بکند که صاحب علم و پژوهش باشد. کسی که

ذهنش را به کار نمی‌اندازد، چگونه می‌تواند عجایب و اسرار عالم هستی را فهم و درک بکند؟ و در نتیجه، به خالق و مدبر عالم پی ببرد. همانطور که خداوند به طور صریح در آیه ۲۲ سوره روم: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اللَّسَانِ وَاللَّوَانِ كَمَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماس است؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!»، قدرت فهم را در خلق آسمانها و زمین و اختلاف در زبانها و رنگها را مختص صاحبان علم دانسته است. مقصود از «عالمین» بر خلاف تفسیر مرحوم طبرسی (طبرسی ۱۳۷۲: ۴۷۰/۸) به مطلق انسان‌ها، خصوص کسانی است که از علم بهره دارند؛ چرا که این افراد، تنها می‌توانند متوجه دلالت خلق و اختلاف، به وجود خالق و مدبر بشوند. همانگونه که خداوند در آیه ۴۳ سوره عنکبوت: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّمَّا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾؛ اینها مثالهایی است که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند.»، فهم و درک امثال را، مختص عالمان می‌داند. (طوسی بی تا: ۲۴۱/۸)

بنابراین، از این آیه شریفه، به دست می‌آید که وقتی انسان، به اسرار عالم هستی می‌تواند پی ببرد که اهل علم و پژوهش باشد.

۵. لزوم تحصیل اقتدار و برتری

برتری و اقتدار، مقوله‌ای است که خداوند آن را، زیبنده مؤمن می‌داند و راه تحصیل آن را هم، منحصر در اتصال و ارتباط با لایزال الهی معرفی می‌نماید؛ چرا که همه عزت در ذات الهی و اوصاف و افعال او جمع شده است. پس، هر عزتی که از غیر او سرچشمه بگیرد، پوچ و توهم خواهد بود. یکی از اوصاف الهی، علم مطلق اوست، لذا هر کس به دنبال کسب اقتدار و عزت و سربلندی باشد، بایستی تا می‌تواند دنبال علم و پژوهش در عالم هستی، اعم از طبیعت و غیر طبیعت آن باشد. خداوند در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نمل: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ * وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾؛ و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم؛ و آنان گفتند: «ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از

بندگان مؤمنش برتری بخشید.» (۱۵) و سلیمان وارث داوود شد، و گفت: «ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است.»، از مسلح نمودن داود و سلیمان به علم خبر می‌دهد و به دنبالش، از برتری یافتن آن دو سخن می‌گوید.

از سوی دیگر، حضرت سلیمان هم در آیه بعدی، از باب تحدیث نعمت بر اساس آیه ۱۱ سوره ضحی: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ متذکر نعمت پروردگار خود گشته و آن را به عنوان فضل آشکار بیان می‌کند. از اینها، معلوم می‌شود که علم و از آن جمله، علم منطق الطیر یا به طور اعم علم به همه چیز، یک نوع برتری و فضل شناخته می‌شود که خداوند، به منتخب خودش عطا می‌نماید. (طباطبایی ۱۴۱۷: ۳۴۹/۱۵) همانطور که خداوند به طور صریح، از صعود به درجات متعدد در عالمان مؤمن بر خلاف مومنان خالی از علم که تنها یک درجه، به آن‌ها داده می‌شود، در آیه ۱۱ سوره مجادله: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾... خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!» سخن می‌گوید. (طباطبائی ۱۴۱۷: ۱۸۹/۱۹)

بنابراین، از امثال این گونه آیات، نتیجه گرفته می‌شود که علم و دانش برای انسان، فضل و برتری تولید می‌کند. به بیان دیگر، از آیات فوق برداشت می‌گردد که فضل و اقتدار، از راه علم حاصل می‌شود. هر کس به دنبال قدرت و اقتدار باشد، باید خودش را به علم و پژوهش مسلح بنماید.

به همین سبب است که مقام معظم رهبری هم، در بیانیه خودشان به مردم مسلمان خطاب می‌کنند: «این جانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و

این انقلاب، شهیدانی از قبیل: شهدای هسته‌ای نیز داده است. به پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بشدت بیمناک است ناکام سازید.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۶. پایه ترقی و پیشرفت

انسان بما انه انسان، زمانی کرامت و ارزش پیدا می‌کند که متصف به صفت حمیده علم باشد؛ چرا که خداوند بر اساس آیه ۳۵ سوره بقره و آیات بعدی، وقتی خواست انسان را بر ملائکه برتری بدهد، با تعلیم علم بر او، انسان را بر ملائکه فضیلت داد. (طباطبائی ۱۴۱۷: ۱۱۹/۱) از این رو خداوند برای اثبات فضیلت آدم و بنی آدم، از ظرفیت حمل علم توسط او پرده برداشت و عجز ملائکه را به خود آنها اثبات نمود؛ چرا که پذیرش یادگیری حقایق عالم، مسئله کوچکی نبود که ملائکه بتوانند آن را بر دوش بگیرند.

افزون بر این، خداوند در آیه ۷۰ به بعد سوره اسراء: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾؛ ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم. از برتری بنی آدم بر غیر او سخن گفت. در این آیه شریفه، در کنار کرامت بخشی ذاتی انسان توسط خداوند، رزق بخشی بر او و نیز اعطای برتری برای او نسبت به سایر مخلوقات عالم هستی، از قدرت بخشی بر وی برای سیر در خشکی و دریا نیز سخن به میان آمده است. به طور قطعی، مراد از اعطای قدرت در سیر بری و بحری، دادن قوه فهم و درک و پژوهش در عوالم خشکی و دریا برای انسان است.

از این آیه شریفه و نیز آیه پیشین، برداشت می‌شود که علم و تحقیق، پایه ترقی و تکامل بشر و مایه برتری او نسبت به سایر موجودات به شمار می‌آید. پس، انسان در صورتی می‌تواند موقعیت مذکور خود را در میان سایر مخلوقات الهی حفظ بکند که از این جایگاه خود غفلت نکند و همیشه به دنبال نیل به همان مقصد باشد تا بتواند به سعادت و کمال لازم برسد.

مقام معظم رهبری درباره تولید قدرت از علم و دانش می‌نویسند: «دانش، آشکارترین وسیله عزّت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست ساله فراهم کند» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۷. مقدمه تمییز صفات حمیده از غیر حمیده

تشخیص و تمییز فضائل اخلاقی از رذائل اخلاقی، برای نیل به سعادت و کمالات ابدی برای انسان، لازم و ضروری است. روشن است که کسب چنین علمی، مرهون علم و پژوهش است. شاهد بر این ادعا، نوع بیان خداوند در سوره الرحمن است. خداوند در آیات ۲ تا ۴ این سوره: ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ در نوبت نخست، ابتداء قبل از خلقت انسان، از تعلیم او سخن می‌گوید تا بیان به معنای تمییز بین خوب و بد یا حق و باطل را بر آن مرتب بنماید. (خطیب ۱۴۲۴: ۱۴/۶۵۸)

البته، دلیل این که خداوند تعلیم قرآن را بر خلق انسان مقدم نموده است، از نظر مفسران دلایل مختلف دارد که برخی از آن‌ها، عبارتند از:

الف) بالاتر و برتر بودن نعمت معنوی؛ یعنی نعمت علم بر نعمت‌های مادی مانند خلقت آشکار بشود. (حوی ۱۴۲۴: ۱۰/۵۶۴۵)

ب) به دلیل این که علم و وحی، اولین مخلوق و صادر شده از ناحیه خداوند تعالی است. (امین بی تا: ۶/۱۰)

ج) چون که علم و معرفت، علت است برای خلقت، و خلقت در پیشگاه خداوند، معلول آن علت است. همانطور که خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند!) بدان اشاره می‌نماید. (خطیب ۱۴۲۴: ۱۴/۶۵۸)

د) به خاطر این که برتری عظمت قرآن بر خلقت انسان معلوم بشود. (طباطبایی ۱۴۱۷:

۹۳/۱۹؛ مکارم شیرازی (۱۳۷۱: ۲۳/۹۷)

در هر صورت، انسان برای این که بتواند بین حق و باطل و خیر و شر تمییز داشته باشد، راهی جز پناه آوردن به علم و پژوهش ندارد، لذا در حیات انسان، وجود علم ضرورت پیدا می‌کند.

ب) اصول علم و پژوهش از منظر قرآن کریم

انسان با دقت در آیات قرآن کریم، به آیتی برمی‌خورد که از آن‌ها، می‌توان قواعدی را استخراج نمود که پایه‌های همراه با علم شمرده می‌شوند به این معنا که هرگاه علم و پژوهش، از این ملاکها فاصله پیدا بکند، علم مفیدی نخواهد بود؛ بلکه زیانبار خواهد گردید. برخی از آن‌ها، به شرح ذیل هستند:

۱. ضرورت بهره‌وری

از نظر قرآن، علمی که صاحبش برای انتفاع به علم خود عمل نکند، ارزشی ندارد؛ چرا که عمل کردن به علم، از الزامات علم حقیقی به شمار می‌آید. به نظر برخی از مفسران، خداوند در آیه ۹ سوره زمر: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِئٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ که از عدم تساوی علم و جهل سخن می‌گوید، از عدم تساوی آن علمی با جهل حرف می‌زند که منتج به عمل باشد؛ یعنی اطاعت از خداوند را به همراه داشته باشد. (مظهري ۱۴۱۲: ۸/۲۰۰) به بیان دیگر، آن علمی که عمل و طاعت از خداوند را به دنبال داشته باشد، آن علم هرگز با جهل قابل مقایسه نیست و فراتر از جهل است.

از مفاد آیه شریفه، معلوم می‌شود که علم، همیشه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بایستی به عمل تبدیل گردد تا بتواند ارزشمندی و اعتبار خودش را در مقابل جهل حفظ بکند. به همین سبب است که خداوند در آیه ۵ سوره جمعه: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا؛ کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا

نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند، ...» از بی‌ارزش عالمانی سخن می‌گوید که به علم خودشان عمل نمی‌کند؛ چرا که علم برای این افراد، جز تضرر به سبب ثقل و خستگی حمل آن، فائده‌ای ندارد. (سلطان علی شاه ۱۴۰۸: ۱۷۵/۴) از بی‌اعتباری عالمان مذکور، بی‌ارزشی آن علم هم برداشت می‌شود. بنابراین، علم صرف، دردی را دوا نمی‌کند مگر این‌که آن علم، یا مقصد و مسیر صنعت صحیح و مفید را نشان بدهد یا این‌که خودش تبدیل به صنعت گردد.

از سوی دیگر، علت این‌که خداوند، در آیات واقع در سوره توبه و زمر، افراد منافق و فاسد را مذمت می‌کند، این است که آن‌ها با اعمالشان، خدا و پیامبر او را در حدّ پایین قرار می‌دادند و خودشان را هم در حدی بالاتر. آن وقت، خودشان را بدین وسیله، بالاتر و برتر از خداوند می‌نمودند. از این رو خداوند هم، بر اساس آیه ۶۳ سوره توبه: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ؛ اگر آن‌ها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش!) بگو: «خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ بر او توکل کردم؛ و او صاحب عرش بزرگ است!»» آنان را با همزه «تعجبیه» مؤاخذه می‌کند که چرا به علم خودشان عمل نمی‌کنند؟ مگر آنان نمی‌دانند که خدا و پیامبرش، از همه آنان در طاعت بالاتر است؟. پس، باید از همه اوامر و نواهی خداوند و رسولش تبعیت بکنند.

روشن است گله‌مندی و تعجب خداوند از رفتار آنان در واقع، به خاطر عدم به کارگیری و عدم توجه به علم در مقام عمل است. بنابراین، هر علمی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به سمت پیاده شدن در زندگی به کار گرفته نشود، فائده‌ای به حال بشر حتی علم دینی هم باشد، نخواهد داشت. (صادقی تهرانی ۱۴۰۶: ۲۰۰/۱۳)

همین حقیقت، در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام آمده است که فرمود: «و ما العلم بالله و العمل الا الفان مؤتلفان فمن عرف الله خافه، و حثه الخوف على العمل بطاعة الله، و ان ارباب العلم و اتباعهم (هم) الذين عرفوا الله فعملوا له، و رغبوا اليه، و قد قال الله: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؛ علم و عمل دو دوست صمیمی‌اند، کسی که

خدا را بشناسد از او می ترسد، و همین ترس او را وادار به عمل و اطاعت فرمان خدا می کند، صاحبان علم و پیروان آن ها کسانی هستند که خدا را به خوبی شناخته اند و برای او عمل می کنند، و به او عشق می ورزند، چنان که خداوند فرموده: ﴿إِنَّمَا يُحِبُّهُ اللَّهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ﴾. (حویزی ۱۴۱۵: ۴/۳۵۹)

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر همین آیه می خوانیم: «یعنی بالعلماء من صدق قوله فعله و من لم يصدق قوله فعله فليس بعالم؛ منظور از علما کسانی هستند که اعمال آن ها هماهنگ با سخنان آن ها باشد کسی که گفتار و کردارش هماهنگ نباشد عالم نیست». (همان).

۲. معنویت گرایی

از نظر آیات قرآن کریم، علمی که انسان را معطوف به معنویت و آخرت بکند، ارزش دارد نه آن علمی که انسان را مستکبر و غیر متواضع در برابر حقیقت خداوند و حقایق عالم هستی بنماید. خشیت آوری علم، قاعده ای است که همیشه در پژوهش باید مورد توجه قرار بگیرد. هرگاه پژوهشی، انسان را به جای عمل به واجبات، به سمت محرمات سوق بدهد، چنین علمی هیچ ارزشی نخواهد داشت؛ چرا که انسان را به سمت شقاوت می برد. خداوند درباره علم قارون که بر اساس گفته مفسران، بر علم کیمیایی تسلط داشت، در آیه ۷۹ و ۸۰ سوره قصص: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَن ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْفَتُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾؛ (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!...» بیان می کند که علم قارون، او را به دنیا و دوری از خداوند سوق داد ولی در مقابل، مومنینی بودند که دارای علمی بودند که آن علمشان، آن ها را واداشت به این که تابعان و محبین قارون را از او برحذر بدارند.

از این آیه شریفه، برداشت می شود که هرگاه علم از معنویت گرایی خودش فاصله پیدا

بکند، ارزشی نخواهد داشت. پس، آن پژوهشی از نظر قرآن، قابل پذیرش است که همیشه، انسان را به سمت خدا کشانده و او را با عالم معنویت آشنا بگرداند. هرگاه علم در میانه راه، از این قاعده مهم خود فاصله بگیرد، تخطی نموده و در نتیجه ضرر و زیان به همراه خواهد داشت.

ضرورت معنویت‌گرایی در اقتصاد، نمونه روشنی از ضرورت معنویت‌گرایی در باب علم است؛ چرا که تأمل در آیاتی که مربوط به اقتصاد و مصرف انسان در قرآن می‌باشد، این ادعا را اثبات می‌نماید. مشاهده می‌کنیم این نگرش، توسط خداوند در آیات متعددی از قرآن پی‌گیری شده است. تقارن و تقریب هر دو، در شکل‌های ایجابی و سلبی از مسیرهای رسیدن به معنویت‌گرایی در فرایند اقتصاد به شمار می‌آید. اموری مانند: شکرگذاری، تقواورزی، روآوری به خداوند، انجام عمل صالح و خردمندی از معنویت‌گرایی اقتصاد با رویکرد ایجابی است. همانطور که، نیالودن به ستم یا ستم پنهانی، عدم انفتاح منافذ شیطان، اسراف نکردن و طغیان نمودن در بهره برداری از امکانات مادی، از صورتهای سلبی برای نیل به معنابخشی به اقتصاد انسان است.

به عنوان نمونه برای شکل سلبی، مفاد آیه ۱۶۸ سوره بقره: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید! چه این که او، دشمن آشکار شماست! است. این آیه شریفه، دلالت دارد بر این که، هرگاه مسلمانان در امور مادی و امکانات دنیوی و تولیدات، به دروغ، جنس نامرغوب و ناقص را به جای مطلوب و کامل روانه بازار بکنند یا با گرفتن رشوه و انواع حیل‌های پنهان و آشکار، در قیمت‌گذاری محصولات فریبکاری بنمایند، از رضایت الهی و سیر کمالات معنوی فاصله خواهند گرفت، و در دنیا و آخرت، گرفتاریهای عدیده‌ای را پیدا خواهند نمود. (بلاغی بی تا: ۱/۱۴۶)

نمونه دیگر برای شکل ایجابی، ضرورت شکرگزاری در مقابل نعمتهای مختلف پروردگار عالم، بر اساس آیه ۱۷۲ سوره بقره: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ

كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید! است. بدون شک، انسان‌ها برای بقای زندگی خود، با الطاف و نعمتهای متفاوتی از سوی خداوند مواجهه‌اند. این نعمت‌ها، گاهی در شکل نعمتهای ظاهری مانند: انواع خوردنی‌ها و نوشیدنیها و پوشیدنیها و دیدنیها و بوئیدنیها و شنیداریها، و گاهی در شکل نعمتهای معنوی، مثل نبوت و ولایت و مهرورزی و همدردی و... در حیات انسان‌ها بروز و ظهور می‌یابند. (ابن اعجمیه ۱۴۱۹: ۱/۲۰۲)

در یک کلام، خشیت و معنویت حاصل از علم، نشانه حقیقی بودن آن علم است. صاحب این علم، همان کسی است که خداوند در آیه ۲۸ سوره فاطر: ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾؛ و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با رنگهای مختلف، (آری) حقیقت چنین است: از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند؛ خداوند عزیز و غفور است! خشیت از خداوند را، مختص آن فرد دانسته است. در کتاب «نور الثقلین»، ذیل تفسیر آیه فوق آمده است: «فِي مِصْبَاحِ شَيْخِ الطَّائِفَةِ قُدِّسَ سِرُّهُ فِي دُعَاءِ يَوْمِ الْأَرْبِعَاءِ اللَّهُمَّ أَشَدُّ خَلْقِكَ خَشِيَّةً لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَ أَفْضَلُ خَلْقِكَ لَكَ عَمَلًا أَخَوْفُهُمْ لَكَ، لَا عِلْمَ إِلَّا خَشِيَّتُكَ وَ لَا حُكْمَ إِلَّا الْإِيمَانُ بِكَ، وَ لَيْسَ لِمَنْ لَمْ يَخْشَكَ عِلْمٌ، وَ لَا لِمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ حُكْمٌ؛ در مصباح شیخ الطائفه، (مرحوم طوسی) در دعای روز چهارشنبه آمده است: شدیدترین مخلوق در خشیت از تو، آگاهترین آنان به تو است، و برترین مخلوق برای تو در عمل، ترسناکترین آنان از تو است. علمی جز خشیت از تو نیست و حکمی جز ایمان به تو نیست، و برای کسی که از تو ترسی ندارد، علمی نیست و برای کسی که به تو ایمان نیاورده، حکمی نیست». (حویزی ۱۴۱۵/۴/۳۶۰)

۳. خدمت‌گذاری به مردم

خدمت و در خدمت مردم بودن، قاعده‌ای لازم برای هر علم و پژوهش است که خداوند

در آیاتی از قرآن بدان اشاره نموده است. از باب نمونه، خداوند در آیات ۸۳ به بعد سوره کهف که درباره حیات ذوالقرنین است، بیان می‌کند که برای ایشان در زمین، اقتدار و نیز قدرت؛ یعنی سبب دادیم تا بتواند روی زمین حکومت بکند. وقتی در جانب مغرب زمین دارای سلطنت شد، به وی گفتیم که در این اقتدار و قدرت، می‌خواهی با رعیت و مردم بدرفتاری بکنی یا با آنان، خوشرفتاری می‌نمایی؟ ایشان نیز، در جواب گفتند: مجرمین آنان را مجازات می‌کنم و مؤمنین و نیکوکاران آن‌ها را، رفاه و آسایش می‌بخشم.

از جواب ذوالقرنین، برداشت می‌شود هر وقت قدرت که شامل علم پژوهش تجربی و انسانی هم هست، در جایگاه مناسب خود قرار گرفت، ارزش و اعتبار خواهد داشت؛ چرا که به وسیله آن، مجرم به سزایش می‌رسد و نیکوکار هم به راحتی نائل می‌گردد. افزون بر این که خداوند هم، در جواب ذوالقرنین، نکته‌ای را که دلالت بر ردّ جواب ایشان باشد، بیان نمی‌کند. از همه اینها، برداشت می‌گردد که علم در زمانی ارزش دارد که در خدمت مردم و در جهت نیل آنان به سمت سعادت و کمال باشد.

همان‌گونه که، بر اساس آیات بعدی که در همین سوره کهف آمده، زمانی که ایشان در سمت مشرق زمین، حکومت را دست گرفت. مردم از او خواستند که امنیت را برای آنان در مقابل حمله‌های یأجوج و مأجوج فراهم بکند. ایشان هم با قبول درخواست، بدون هیچ منتی همه علومش را در اختیار آنان قرار داد. ایشان، برای جلوگیری از نفوذ ان نیروها، سدّی محکم میان دو کوه درست که کرد، نه توانستند از بالای آن نفوذ بکنند، و نه قدرت پیدا نمودند از بدنه آن، منفذی برای نفوذ داشته باشند.

از همه اینها، معلوم می‌شود که دنبالروی علم، وقتی در خدمت مردم و منافع ملی و عمومی آنان قرار گرفت، می‌تواند ارزش و اعتبار داشته باشد. این ملاکی است که همراه سیر و مسیر علم در جریان باید باشد. هر زمانی علم از آن جدا افتاد در آن وقت هم، زیانبارگی علم نیز رخ خواهد داد.

معرفی مصادیق تاریخی از قرآن کریم

الف) علم حضرت یوسف

حیات حضرت یوسف، بهترین نمونه برای ارزشمندی علم مفید و در خدمت مردم است. زمانی که خداوند برای ایشان، «تعلیم احادیث» نمود. او هم، آن را در خدمت مردمان زمان خودش قرار داد. ابتدا، خواب پادشاه را به درستی تعبیر نمود و توانست از ظاهر خواب به باطن آن نفوذ بکند. سپس، در هنگامی که بی‌گناهی او در جریان عشق‌بازی زلیخا ثابت گردید، نزد پادشاه وقت، موقعیت ممتازی یافت. در گستره وسیعی، خواست علمش را عملیاتی بنماید، لذا خودش بر اساس آیه ۵۵ سوره یوسف: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾؛ (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم!»، خودش را متعهد و اهل خبره معرفی کرد تا بتواند به مردم خودش خدمت بنماید. درحالی که می‌توانست در قبال تعبیر خواب پادشاه، ابتداءً از وی طلب مال دنیوی بکند ولی برای پیاده نمودن علمش در راه مصالح، خودش را به زحمت انداخت. (ابن عاشوره ۱۴۲: ۸۲/۱۲)

ب) علم جناب ذوالقرنین

نمونه دوم، داستان زندگی جناب ذوالقرنین و شخصیت ایشان است. در آیه ۹۵ از سوره کهف می‌خوانیم: ﴿قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا﴾؛ (ذو القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آن‌ها سدّ محکمی قرار دهم!» وقتی مردم ستم‌دیده از ایشان درخواست ساخت «ردم»؛ یعنی سد محکم و مانعی را نمودند و در مقابلش، پیشنهاد پول را دادند. وی با روی گشاده در جواب آن‌ها، به جای اخذ و قبول پیشنهاد آن‌ها، خدمت خالصانه خود را در قبال نعمت خدادادی؛ یعنی علم، غلبه و قدرت به رخ آن‌ها کشید و بیان داشت که من به داده خداوند، قانع هستم و شما به ثروت خود از من، نیازمندترید. (مغنیه ۱۴۲۰: ۱۶۰/۵؛ آل‌غازی ۱۳۸۲: ۲۰۱/۴)

۴. تعهد و خلوص

یکی از پایه‌هایی که باید علم را برای همیشه در همه مکانها و زمانها، همراهی بکند، مقوله تعهد و اخلاص است؛ چرا که علم قدرت‌آور است و تعهد نیز، ترمز آن است. اگر این ترمز نباشد، قدرتی که علم برای آدمی می‌آورد ممکن است آن را با خطرات مرگبار و زیان‌آور مواجه بسازد. بنابراین، آن چیزی که باید همراه علم باشد، موضوع التزام به اخلاقیات است. در طول تاریخ، کسانی که به همراه علمشان، از این التزام اخلاقی بهره‌مند بودند، نه تنها علمشان به مردم ضرری نرسانده؛ بلکه همیشه برای آن‌ها مایه خیر و برکت گردیده است.

از جمله این افراد، انبیای عظام و اولیای الهی هستند که با اخلاص تمام، علمشان را در مسیر نیل انسان‌ها به سعادت و کمال، بر طبق اخلاص نهاده‌اند. به‌عنوان نمونه، شخص پیامبر اسلام ﷺ مصداق بارز این قسم از عالمان به شمار می‌آید؛ چرا که شکی نیست آن حضرت با علوم و حیانی، جهل و جهالت حاکم بر مردمان دوران خود و حتی مردمان بعد از خودش تا روز قیامت را از طالبان حق و حقیقت زدودند. لکن این انسان بزرگ، طبق آیه ۲۳ سوره شوری: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]؛» در مقابل تحمل آن همه رنج و زحمت، هیچ مزدی را از مردم مطالبه نمی‌نماید.

سلطان علی شاه، مؤلف «بیان السعادة فی مقامات العبادة» در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ بگو: بر این کاری که من انجام می‌دهم از تبلیغ رسالت الهی و فرا خواندن شما به ایمان به خدا مزد و اجری طلب نمی‌کنم تا مرا متهم به دنیاخواهی در ادعاهایم بکنید». (سلطان علی شاه ۱۴۰۸: ۴/۴۶)

آیه شریفه، بر خلاف ادعای مؤلف «روح المعانی» (آلوسی ۱۴۱۵: ۳۱/۱۳) که قائل به نزول آن در مکه است، همه مفسران قائل به نزول آن در شهر مدینه هستند؛ یعنی در وقتی که حضرت فاطمه، حسن و حسین را داشتند. (ابن عربی ۱۴۲۲: ۲/۲۳۲؛ نهاوندی ۱۳۸۶: ۴۷۸/۵) شأن نزول نقل شده نیز، همین ادعای اکثر را تأیید و تقویت می‌نماید. در شأن نزول

این آیه شریفه، ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده، فرمود: «سبب نزول آیه، آن بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره مال و ثروتی نداشت و اتفاقاتی پیش آمد می کرد که احتیاج بمال داشت انصار و اصحاب با خود گفتند خدای تعالی ما را به دست پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله هدایت و رهبری فرموده و مخارجی برای حضرتش پیش می آید که قادر نیست به آن قیام کند اگر ما برای او مالی جمع کنیم روا باشد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند عرضه داشتند: ای رسول خدا تن و جان و مال ما فدای تو است؛ می خواهیم قسمتی از اموال خود را حضورتان تقدیم بداریم و تو را مستغنی و بی نیاز کنیم. پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله، به این مردم بگو من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آن که دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوستدار و علاقه مند بآل عصمت و طهارت باشید که این نیز بنفع خود شماست زیرا وسیله هدایت یافتن شماست». (طبری ۱۴۱۲: ۱۶/۲۵؛ سیوطی ۱۴۰۴: ۷/۶؛ بروجردی ۱۳۶۶: ۲۰۶/۶)

در هر صورت، طبق گفته مفسران، کلمه «مودة» بر خلاف «محبه» از ریشه «وتد» به معنای میخ، تنها به معنای دوستی قلبی نیست؛ بلکه پیوند قلبی به همراه تشابه عملی و نفوذ میخ مانند در ابعاد عقیده و عمل است؛ یعنی همان مسیری را که آن حضرت رفته اند، انسان ادامه مسیر بدهد. پیامبر با این فرمایش، به دنبال هدایت امت توسط اهل بیتش و پذیرش ولایت آنان بود نه این که در دنیا برای خود، مال و ثروت جمع بنماید. این معنا، همان مطلبی است که در ۵۷ سوره فرقان: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ به آن اشاره شده است. (مکارم شیرازی ۱۳۷۱: ۴۰۸/۲۰) مخفی نماند، تطبیق «القربی» بر اهل بیت ع، طبق بیان ابن عربی به خاطر وجود سنخیت روحی و تناسب معنوی میان اهل بیت و پیامبر ص است. (ابن عربی ۱۴۲۲: ۲۳۲/۲)

۵. مسئولیت آفرینی

بر اساس آیه ۷۸ سوره نحل: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود

درحالی که هیچ چیز نمی دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!» هر وقت هر صاحب علمی و پژوهشگری، علم و محصول آن را، از جانب خداوند رحمت بداند. در آن وقت، مسئولیتی اجتماعی در مقابل این نعمت خدایی برای خودش حس خواهد کرد؛ چرا که هر علمی و دانشی که از سوی صاحبش، به جای استناد به خداوند و توفیق او، به خودش مستند گردد. غیر از خسارت به خود عالم و جامعه، چیز دیگری عاید و واصل نخواهد شد. در قرآن کریم، مواردی از صاحبان علم و دانش وجود دارد که در آن‌ها، صاحب علم، علم خودش را رحمت و نعمت از سوی خداوند ندانسته است، لذا در خدمت مردم و جامعه خود هم نبوده است. برخی از آن‌ها، عبارتند از:

الف) علم کشاورزی؛

در قرآن کریم در آیات ۳۲ به بعد از سوره کهف: ﴿وَ اضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا﴾؛ (ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آن‌ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم، خداوند پیامبر خودش را موظف می‌کند که داستان زندگی دو نفر را برای الگودهی و عبرت‌گیری برای مردم بیان بکند. یکی از آن دو نفر، دوباغ وسیعی از درختان انگور داشت که اطرافشان، با درختان خرما پوشش داشت، و وسط آن دو هم مزرعه بود. درحالی که نفر دوم، هیچکدام از اینها را نداشت ولی اعتقاد و ایمان به خداوند داشت. در گفتگویی که میان این دو نفر صورت می‌گیرد. مرد ثروتمند، همه محصولات را نتیجه خودش معرفی می‌نماید لکن مرد فقیر، به او متذکر می‌شود که همه کارها در دست خداست. از این داستان قرآنی، معلوم می‌شود که عالم ولو عالم کشاورزی باشد، باید علم خود را مستند به خداوند بکند.

ب) علم تجارت و داد ستد؛

قارون در زمان حیات حضرت موسی، کسی است که خداوند گفتگوی او را با مردم در آیات ۷۶ به بعد سوره قصص: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...﴾ به تصویر می‌کشد. مردم به او

می‌گویند که به فقراء، احسان بکنند ولی او مدعی می‌شود که همه اموالش، محصول درد و رنج و زحمات شبانه روزی خودش از علم تورات، یا کیمیا یا داد و ستد است. (طوسی بی‌تا: ۱۷۸/۸) از این سخن قارون، معلوم می‌شود که اگر او آنچه را که در اختیارش بود، از آن خداوند می‌دانست به آسانی می‌توانست اموال خود را، در اختیار نیازمندان قرار بدهد.

ج) علم ریخته‌گری و مجسمه‌سازی

سامری، شخصی بود که در غیاب حضرت موسی در طور سینا، از طلاجات مردم سوء استفاده کرد و به مردم گفت که موسی به اشتباه، برای گفت‌وگو با خدا به کوه طور رفته است. من هم مثل موسی، خدایی دارم که می‌توانید همه شما، او را ببینید. خداوند، جواب او را از سؤال موسی در کیفیت ساختن گوساله در آیه ۹۶ سوره طه: ﴿قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾؛ گفت: «من چیزی دیدم که آن‌ها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!» منعکس می‌کند. نظر مفسران در تبیین «قبضة من اثر الرسول» که منظور خاک زیر پای موسی در گذر از دریای نیل بود یا زیر پای جبرئیل و اسب او در کمک به موسی بود (طبرسی ۱۳۷۲: ۴۵/۷) یا طلاجات داده شده توسط مردم به موسی بود، (طباطبایی ۱۴۱۷: ۱۴/۱۹۶) یا اخذ سنتی از سنن موسی و طرح آن توسط سامری بود، (فخر رازی ۱۴۲۰: ۲۲/۹۵) متفاوت است.

آنچه قطعی و روشن است، این است که سامری از علم ریخته‌گری، اطلاعات کافی داشت. اگر او در مقابل معلومات خود، حس مسئولیت داشت و تحت تأثیر تسویل نفسش قرار نمی‌گرفت، می‌توانست به مردم خود با این علمش، فراوان خدمت بکند. پس، در پشت سر هر علمی، وقتی حس مسئولیت وجود نداشته باشد، نه تنها سودی را به همراه نخواهد آورد؛ بلکه لطمات جبران ناپذیری را هم به دنبال خودش خواهد آورد.

د) علم سیاست و حکومت‌داری

سیاست و حکومت‌داری که تولید فساد و زیان نسبت به حقوق دنیایی و اخروی مردم

داشته باشد، نه تنها سودی ندارد؛ بلکه ضرر و خسارت جبران ناپذیر هم دارد. خداوند در آیات قرآن کریم به اسامی برخی همچون ابلیس، فرعون و نمرود و سایر افراد اشاره می‌کند که اینها به نوبه خود، علم سیاست و حکومت را دارند ولی به سبب این که، حکومت توسط افراد نامبرده، به جای رساندن مردم به کمالات دینی، هدف و غرض قرار گرفته و وسیله‌ای برای سوء استفاده‌های دنیوی و انحرافات گشته است، لذا از ارزش و اعتباری برخوردار نیستند. قرآن این نوع علم و پژوهش را مضرّ معرفی می‌نماید. از باب نمونه، خداوند در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره فجر: ﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ﴾؛ و فرعونی که قدرتمند و شکنجه‌گر بود، (۱۰) همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند، (۱۱) و فساد فراوان در آن‌ها به بار آوردند؛ از تولید فساد توسط فرعون خبر می‌دهد. فرعونی که صاحب قدرت و اقتدار بود. او با در اختیار گرفتن فشار و زور در حد بالا که به «صاحب اوتداد»، ستمگر و مستکبر معنون شده بود، حق و حقوق مردم را پایمال می‌ساخت.

از این نوع آیات قرآن، معلوم می‌شود که این نوع تفحص و تحقیق در زندگی مردم و وارد آوردن فشار به مردم در جهت استعمار آنان، بی‌ارزش است؛ چرا که یکی از اصول علم و تحقیق، رشد و ارشاد آن علم به سمت صلاح است. پس، هر آن علمی که در آن، از رشد و ارشاد و اهتداء به صلاح و نیکی خبری نباشد، اعتبار خودش را از دست خواهد داد.

۶. تکامل‌گرایی

واژه «رشد»، کلمه‌ای است که در قرآن کریم، مقابل کلمه «غی» قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، رشد در آیه ۲۵۶ سوره بقره و آیه ۱۴۶ سوره اعراف در مقابل «غی» آمده است. کلمه رشد بر اساس بیان محققان، به معنای رسیدن به واقع مطلب و وجه الامر و رسیدن به وسط طریق است و کلمه «غی» هم نرسیدن به موارد مذکور است. (طباطبایی: ۱۴۱۷: ۳۴۲/۲) به عبارت دیگر، رشد به معنای اهتداء در صلاح است و غی به معنای اهماک در فساد است. به‌عنوان مثال، دین آدمی را در هدایت قرار می‌دهد ولی کفر، انسان را در هلاکت و فلاکت می‌اندازد. (مصطفوی: ۱۳۶۰: ۴/۱۵۰)

بدون شک، حضرت موسی در وقتی که به دنبال حضرت خضر راه می‌افتد، و به او میرسد. از ایشان، مطالبه علم می‌کند؛ علمی که او را به رشد برساند و از غی و ضلالت دور بکند. خداوند در آیه ۶۶ سوره کهف: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾؛ موسی به او گفت: «آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟»، بر فلسفه علم آموزی موسی از خضر اشاره می‌نماید. طبق گفته برخی مفسران، نیل موسی به رشد توسط خضر به دلیل این است که موسی متوجه این قضیه است که علم، موضوع مهمی است. طبق آیه ۲۴ سوره عبس: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾، باید بداند چه علمی را فرا می‌گیرد؟ از چه کسی می‌خواهد مطالبه بکند؟ و برای چه انگیزه‌ای، علم طلب می‌کند؟. اگر چنین اموری معلوم باشد، به طور قطع به دنبالش رشد هم یقینی خواهد بود. همانطور که موسی در تلمذ خود خدمت خضر، به این امر اعتراف و تصریح نمود. (صادقی تهرانی ۱۴۰۶: ۱۴۹/۱۸)

نتیجه

از آنچه بیان شد، به دست آمد: از منظر قرآن کریم، علم به نوبه خود منشاء قدرت و اقتدار است؛

علم و پژوهش از نگاه آیات قرآن، به لحاظ این که متکی بر اموری (مبانی) همچون: حسن ذاتی، پایه اطاعت، اساس ایمان، ضرورت درک هستی، لزوم تحصیل اقتدار و قدرت، تولید ثروت و پیشرفت و مقدمه تمییز اوصاف حمیده از غیر حمیده می‌باشد، از ارزش و اعتبار بلند پایه‌ای برخوردار است؛

هر گاه علم و تحقیق و تفحص در روند خود، از اتکاء به اموری (اصول) مانند: بهره‌وری، معناگرایی، خدمتگرایی به مردم، مسئولیت زایی، تعهد و خلوص و نیز تکامل‌گرایی باز بماند، هرگز از جایگاه ارزش و اعتبار برخوردار نخواهد بود. چنین علم و پژوهشی، خسارات دنیوی و اخروی را نسبت به فرد و جامعه به همراه خواهد داشت.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۸ ش.
۲. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه شهیدی، نشر مؤسسه علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۹۸ ش.
۳. ابن اعجمیه، احمد، البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید، نشر حسن عباس زکی، قاهره ۱۴۱۹ق؛
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)، چاپ اول، بیروت، نشر مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق؛
۵. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۲ق؛
۶. ابن منظور، لسان العرب، نشر دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۸
۷. ارمی علوی، محمد امین بن عبدالله، تفسیر حدائق الروح و اریحان فی روایی علوم القرآن، نشر دار طوق النجاة، بیروت، بی تا؛
۸. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی نا، بی جا، بی تا
۹. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، نشر مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲ق؛
۱۰. آلوسی، محمد بن عبدالله، تفسیر روح المعانی، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق؛
۱۱. بروجردی، محمدابراهیم، تفسیر جامع، ۷ جلد، کتابخانه صدر-ایران-تهران، چاپ: ۶، ۱۳۶۶ ش. ۵.
۱۲. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، نشر وجدانی، قم بی تا؛
۱۳. پانی پتی، ثناء الله، التفسیر المظہری، نشر مکتبہ رشدیہ، کویتہ ۱۴۱۲ق؛
۱۴. جریر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، ۱۳۶۳ ش؛
۱۵. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، نشر دارالسلام، قاهره، ۱۴۲۴ق؛
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، نشر اسماعیلیان، تهران ۱۴۱۵ق؛
۱۷. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، نشر دارالفکر العربی، بیروت، ۱۴۲۴ق؛
۱۸. خلیل بن احمد، العین، نشر مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان ۱۴۰۸ق
۱۹. خامنه ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار: khamenei.ir
۲۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالکاتب العربی، ۱۳۹۲ق.

۲۱. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، نشر کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴ ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، *تفسیر الفرقان*، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. طباطبائی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، نشر جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۷.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۲ ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، نشر ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ ش.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، نشر دارالمعرفه، بیروت ۱۴۱۲ ق.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر مفاتیح الغیب*، نشر دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۰ ق.
۲۸. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، نشر دارالملاک، بیروت ۱۴۱۹ ق.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش؛
۳۱. مدرسی، محمد تقی، *تفسیر من هدی القرآن*، نشر دار محبی الحسین، تهران ۱۴۱۹ ق؛
۳۲. مصطفوی، سید حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش؛
۳۳. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، ۷ جلد، دار الكتاب الإسلامی - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۲۴ ق.
۳۴. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، *تفسیر نمونه*، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۱ ش؛
۳۵. نهاوندی، محمد، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*، نشر مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر، تهران ۱۳۸۶ ش.